

## افغانستان در صدر فهرست «ناامن ترین کشورهای

### جهان»؛ ریشه های ناامنی چه زمانی می خشکد؟



در تازه ترین ارزیابی، افغانستان بدتر از سوریه، به عنوان ناامن ترین کشور جهان شناخته شده است. نهاد «اقتصاد و صلح» که در شهر سیدنی استرالیا موقعیت دارد، گزارش داده است، که افغانستان در میان ۱۶۳ کشور جهان، از نظر «میزان امنیت» در صدر ناامن ترین کشورهای جهان قرار دارد. با این حساب، سریال بدبیری کشور هم چنان ادامه پیدا کرده و روی هم رفته در هیچ بخشی وضعیت این سرزمین، مطلوب نیست. قبل از این نیز، در بسیاری از ارزیابی ها افغانستان به صورت معمول در میان «بدترین کشورها» قرار داشت...

صفحه ۱

خبر

### خلیل زاد: حمایت های بین المللی از روند صلح افغانستان سبب خودکفایی این کشور خواهد شد

زلمی خلیل زاد، نماینده ویژه وزارت خارجه ای آمریکا برای صلح افغانستان می گوید صلحی که حمایت های بین المللی را با خود داشته باشد، سبب خودکفایی افغانستان خواهد شد. به گفته او، این خودکفایی با استفاده از منابع طبیعی، جذب سرمایه ها و کاهش هزینه های امنیتی امکان پذیر است.

آقای خلیل زاد این اظهارات را در نشست که روز جمعه (۲۴ جوزا) به میزبانی بانک جهانی در کابل برگزار شده بود، مطرح کرده است. در این نشست روی این که تمویل کنندگان برای رسیدن به یک صلح پایدار که سبب افزایش ثروت و رفاه اقتصادی در افغانستان شود، چه انجام داده می توانند، بحث شده است.

نماینده ویژه وزارت خارجه ای آمریکا در عین حال افزوده است صلحی که حمایت های بین المللی را با خود داشته باشد، می تواند مسیری برای اتصال، توسعه و یک پارچگی اقتصادی باشد. گفتنی است که زلمی خلیل زاد روز یکشنبه هفته گذشته (۱۹ جوزا) وارد کابل شد. این سفر او در چارچوب هشتمین دور از سفرهایش در مورد تسهیل روند صلح افغانستان گفته شده است. آقای خلیل زاد در جریان این سفرش تا کنون با رهبران حکومت و شماری از چهره های سیاسی کشور دیدار داشته است.

### عبدالله: دهشت افگنان باید از داشتن پناه گاه امن در منطقه محروم شوند

پنجمین نشست سران کشورهای عضو کنفرانس تعامل و اعتمادسازی در آسیا یا «سیکا» روز شنبه، بیست و پنجم جوزا، در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان برگزار شد. عبدالله عبدالله که در این نشست به نمایندگی از افغانستان سخنرانی می کرد، گفت که تروریسم هنوز هم یک تهدید مشترک برای منطقه به شمار می رود و برای مقابله با آن نیاز است تا کشورهای منطقه به صورت مشترک در بخش امنیت همکاری کنند.

رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی، گروه های افراطی و تروریستی را در منطقه رو به رشد توصیف کرد و افزود که هیچ کشوری به تنهایی نمی تواند مشکل دهشت افگنی را حل کند. او افزود: «برای تحقق این هدف، باید همکاری های منطقه ای و بین المللی را افزایش دهیم، چون هیچ کشوری به تنهایی نمی تواند مشکل دهشت افگنی را حل کند.»

عبدالله عبدالله، تهدید تروریسم و نبود امنیت در منطقه را چالشی جدی در برابر توسعه و رشد اقتصادی در منطقه عنوان کرد و گفت که رسیدگی به این چالش ها نیاز به کار مشترک و با روحیه منطقه گرای است. رئیس اجرایی تأکید کرد: «ما باید به چالش فقر، رشد فزاینده جمعیت، تغییر اقلیم، فساد و درگیری های مسلحانه، افراط گرایی خشونت آمیز، قاچاق مواد مخدر، قاچاق سلاح و تهدید دهشت افگنی به صورت اساسی و جدی رسیدگی کنیم.»

کنفرانس تعامل و اعتمادسازی در آسیا یا سیکا، متشکل از ۲۸ کشور و هشت نهاد بین المللی است. نشست این کنفرانس هر چهار سال یکبار برگزار می شود. میزبان نشست امسال سیکا، تاجیکستان است. در این نشست رییس جمهور ترکیه، تاجیکستان، ایران، روسیه، چین، قزاقستان، نخست وزیر آذربایجان و سران دیگر اعضای آن شرکت کرده اند.

### شاناهان: آمریکا به دنبال ایجاد اجماع جهانی درباره ایران است

به دنبال بالا گرفتن تنش میان ایران و آمریکا، واشنگتن قصد دارد در برابر ایران اجماع جهانی تشکیل بدهد. پاتریک شاناهان، سرپرست وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا روز جمعه ۲۴ جوزا گفت که دولت دونالد ترامپ در پی حمله به نفتکش ها در دریای عمان به دنبال ایجاد اجماع جهانی در برابر جمهوری اسلامی ایران است.

شاناهان به خبرنگاران گفت که او، جان بولتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید و مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا در این تصمیم با دونالد ترامپ همراه هستند. ساعاتی پس از حمله به دو نفتکش در دریای عمان در روز پنجشنبه ۲۳ جوزا، دولت آمریکا ایران را به انجام این عملیات متهم کرد، اما ایران این اتهام را رد کرده است. شاناهان در پاسخ به این پرسش که آیا پنتاگون قصد دارد برای تقویت حضور نظامی خود در خاورمیانه نیروهای بیشتری به این منطقه بفرستد یا نه، گفت: «همان طور که می دانید ما همیشه احتمالات مختلف را مد نظر داریم.»

وی درباره تصمیم آمریکا به ایجاد اجماع جهانی هم چنین گفت: «ببینید موقعیت چگونه است. یک کشتی نروژی داریم، یک کشتی ژاپنی، پادشاهی سعودی، امارات متحده عربی و ۱۵ درصد نفت جهان که از تنگه هرمز می گذرد. بنابراین معلوم است که ما در صورت نامساعد شدن اوضاع باید گزینه هایی برای احتمالات پیش بینی نشده در نظر بگیریم. ما در ضمن باید برای این وضعیت بین المللی حمایت بین المللی را نیز جلب کنیم.»

## چالش های انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

محمد نسیم نظری

تعریف شده در آن قضاوت نماید. این دست آوردها شامل اصلاح ۹۰ فیصد از قوانین، لوائح، طرزالمعلاها و برخی دستورالعمل های قانونی در تشکیلات و ساختار کمیسیون مستقل انتخابات، ایجاد هماهنگی بیشتر میان کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل رقابتی سالم برای احراز کرسی های ریاستی در ولایات و مرکز برای داوطلبان، شفافیت در استخدام های دایمی و موقت، تکمیل ظرفیت انسانی و منابع بشری در بخش های تخنیکی و مشورتی، ایجاد میکانیزم های موثر برای جلوگیری از تقلب در روز انتخابات با استفاده از تکنالوژی های موجود و مشخصن شیوه های تثبیت حضور افراد خود به باور اعضای کمیسیون مستقل انتخابات ابتکار عمل است، که تا کنون در فرصت زمانی اندک به خوبی انجام یافته است.

از سوی هم شماری از آگاهان امور انتخاباتی با توجه به تجربه و سابقه فعالیت در این نهاد، تأکید کردند

که کمیسیون مستقل انتخابات هنوز توانسته اند ظرفیت کافی برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری که قرار است در ماه میزان سال روان برگزار گردد، فراهم ساخته و امکانات مادی و انسانی قابل ملاحظه ای را جذب نماید. به باور این آگاهان، کمیسیون مستقل انتخابات تا کنون هیچ بودجه ای مشخص برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از سوی نهادهای همکار بین المللی و دولت افغانستان دریافت نکرده و این خود نشان از عدم هماهنگی این نهاد با سکتورهای خارجی از جمله اتحادیه اروپا و برخی دوزخ های خارجی می باشد. این آگاهان هم چنان تصریح می کنند که مشکلات فنی و تخنیکی فراوان در درون این نهاد وجود دارد، که به باور آنان اگر به موقع و به صورت اساسی حل نگردد، زمینه ها و فرصت های زمانی برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از دست رفته و برگزاری آن در هاله ای از ابهام قرار خواهد گرفت.

ادامه در صفحه ۳

### گفت و گوهای صلح و چشم انداز ثبات سیاسی در افغانستان

پس از آغاز مذاکرات زلمی خلیل زاد به حیث نماینده ویژه ای آمریکا در امور صلح افغانستان، گفت و گوهای صلح از پشت تریبون های مخفی و مجالس خاص به گفتن همه جانبه در سطح ملی و بین المللی تبدیل شد. گفت و گوهای صلح هر چند میراث حکومت رییس جمهور پیشین است، اما رییس جمهور غنی در دوران کارزارهای انتخاباتی اش بارها از مذاکرات صلح با گروه طالبان سخن گفته و میکانیزم های مطمئن تری را برای رسیدن به ثبات سیاسی در کشور مطرح می ساخت. رییس جمهور غنی در جریان کارزارهای...

صفحه ۲

### «ملا عمر پیروان خود را جمع کرد و آنان خودشان را طالبان نامیدند»

«شکست سال ۱۹۹۴ حکمتیار و احزاب بنیادگرای مجاهدین پشتون از سوی مسعود و ائتلاف شمال، پاکستانی ها را که به این احزاب اکنون به عنوان عوامل از دست رفته می دیدند، ناامید کرد. در اواسط ۱۹۹۴ پاکستان توجه خود را به سوی جنبش در حال ظهور طالبان به رهبری ملا عمر متمرکز کرد. جنبش طالبان از مدارس مذهبی بنیادگرایان در ایالات بلوچستان و شمال غرب سر برآورد. صدها مدرسه، از این نوع وجود داشتند که سرپناه، غذا و آموزش مذهبی برای مردان جوان و آواره ای افغان و جوانان فقیر پاکستانی فراهم می کردند. این مدارس در قدم نخست مورد حمایت...

صفحه ۳

### چرا انتخابات در افغانستان می تواند تهدید باشد؟

در اواخر قرن نوزدهم، جریان دموکراسی خواهی، شاهد یک دگردیسی بنیادی بود. قبل از آن در اکثر از مدل های دموکراسی با آن که افراد حق آن را داشت، که به صورت مستقیم دیدگاه و اراده شان را در مورد مسئله های عمومی و کلان ابراز کنند، استفاده از این حق اما برای تمامی افراد ممکن نبود. به این معنی که مردم به صورت برابر از حق مشارکت سیاسی برخوردار نبودند، بلکه افرادی مشخص با ثروت معین حق مشارکت سیاسی را داشتند. رشد جنبش ها و جریان های آزادی خواه و مبارزات آنان باعث شد تا تمامی افراد یک جغرافیای سیاسی از...

صفحه ۴



# افغانستان در صدر فهرست «نامن‌ترین کشورهای جهان»؛ ریشه‌های ناامنی چه زمانی می‌خشکد؟

اسحق‌علی احساس



نام گذاشته شد. اما در طول این سال، نیروهای امنیتی کشور به‌طور عموم در حالت دفاعی قرار داشتند و ابتکار جنگ چون سه‌سال گذشته در دست گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی قرار داشت. در جریان سال ۱۳۹۷ با آن که پروسه‌ی صلح جدی شد، اما در میدان جنگ وضعیت بهبود پیدا نکرد. در هفته‌های اول سال ۲۰۱۹ دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) اعلام کرد، که سال ۲۰۱۸ میلادی، خونین‌ترین سال برای غیرنظامیان در افغانستان بود. شرایط امنیتی در چند ماه اول سال جاری نیز خوب نبوده است. با آن که حکومت و مردم افغانستان سال جاری را به‌امید بهبود امنیت و پیشرفت گفت‌وگوهای صلح آغاز کرد، اما با گذشت زمان، این مذاکرات پیچیده‌تر شد و حالا عملن امضای توافق‌نامه‌ی صلح میان طرف‌های درگیر جنگ ناممکن به‌نظر می‌رسد.

در چنین یک‌شرایطی است، که افغانستان در صدر «نامن‌ترین» کشورهای جهان قرار گرفته است. انتخابات ریاست‌جمهوری و احتمال تشدید بی‌ثباتی سیاسی در جریان این انتخابات، دورنمای صلح و امنیت کشور را تیره و تار نشان می‌دهد. هرچند در چند ماه گذشته، استراتژی جنگ از حالت دفاعی به حالت تهاجمی تغییر کرده و پناه‌گاه‌های گروه‌های تروریستی از سوی نیروهای ارتش هدف قرار داده می‌شود، اما تشدید حملات انتحاری و جرایم سازمان‌یافته در شهرها، عملن روند زندگی عادی در گوشه‌وکنار کشور را مختل کرده است. در چنین یک شرایطی، نمی‌توان امیدوار بود، که ریشه‌های ناامنی در کشور به آسانی نابود شود.

تجربه نشان داده، که جنگ افغانستان هم‌واره در حال تغییر بوده است. هرگاهی که در جبهه‌ی جنگ نیروهای ارتش دست برتر را داشته و جنگ‌جویان گروه‌های تروریستی تلفات داده‌اند، جنگ به شکل دیگر در مراکز شهرها ادامه پیدا کرده است. اجرای حملات انتحاری با استفاده از بمب‌های مقناطیسی در جریان ماه رمضان، درست زمانی آغاز شد، که طالبان و گروه‌های هم‌سو با آنان در مناطق دور دست و در ولایات نامن تحت تعقیب نیروهای امنیتی و هوپیمای‌های ارتش قرار گرفتند. علاوه بر این، در ماه‌های اخیر جرایم جنایی در شهرها بیشتر شده و نمی‌توان مطمئن بود که گسترش فعالیت شبکه‌های جرمی با بازی «جنگ و صلح» افغانستان در ارتباط نیست. بنابراین، در شرایطی که فضای سیاسی و وضعیت امنیتی هردو ملتهب‌تر از سال‌های قبل دیده می‌شود و پروسه‌ی صلح نیز پیام امیدوارکننده‌ی برای مردم افغانستان ندارد، در خوشبینانه‌ترین حالت هم نمی‌توان نسبت به آینده امیدوار بود. انگار زنگ سقوط در کام هرج و مرج به صدا در آمده است.

از مجموع این موارد، وضعیت بدامنیتی از آن جهت نگران‌کننده است، که در نهایت پیشرفت و ناکامی در تمامی عرصه‌ها به «ثبات و امنیت» برمی‌گردد. هرگاه بیخ امنیت در یک کشور سُست و شکننده باشد، امکان بهبود وضعیت در هیچ بخشی باقی نخواهد ماند. روی‌هم‌رفته، شرایط زندگی در یک سرزمین به وضعیت امنیتی آن بر می‌گردد. در یک کشور نامن، نه تلاش‌های اقتصادی به ثمر می‌نشیند و نه اهداف اقتصادی به ثمر می‌نشیند و نه دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالار در آن نهادینه می‌شود. با این وصف، استنتاج فوری از مسأله این است، که افغانستان به‌عنوان «نامن‌ترین» کشور جهان، در تمامی عرصه‌ها ناموفق بوده است. این امر در نهایت به این نکته منتهی می‌شود، که در ناکامی کشور، مسوول اول و آخر حکومت است. به این معنی که برنامه‌های حکومت در هیچ بخشی موفق نبوده و کارنامه‌ی پنج‌ساله‌ی حکومت وحدت ملی در عرصه‌ی امنیت ناکام ارزیابی می‌شود.

مانند. روی‌هم‌رفته، شرایط زندگی در یک سرزمین به وضعیت امنیتی آن بر می‌گردد. در یک کشور نامن، نه تلاش‌های اقتصادی به ثمر می‌نشیند و نه دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالار در آن نهادینه می‌شود. با این وصف، استنتاج فوری از مسأله این است، که افغانستان به‌عنوان «نامن‌ترین» کشور جهان، در تمامی عرصه‌ها ناموفق بوده است. این امر در نهایت به این نکته منتهی می‌شود، که در ناکامی کشور، مسوول اول و آخر حکومت است. به این معنی که برنامه‌های حکومت در هیچ بخشی موفق نبوده و کارنامه‌ی پنج‌ساله‌ی حکومت وحدت ملی در عرصه‌ی امنیت ناکام ارزیابی می‌شود. به این دلیل که رهبری حکومت وحدت ملی، حاکمیت‌اش را با شعار تأمین امنیت و رونق اقتصادی آغاز کرد، اما اکنون نه بازار کار و شرایط اقتصادی کشور مطلوب است و نه نشانه‌های از بهبود وضعیت امنیتی در کشور مشاهده می‌شود.

هم‌زمان با آغاز کار حکومت وحدت ملی، جنگ به بیش از ۲۰ ولایت گسترش یافت. به‌دنبال تشدید جنگ در سراسر کشور، محمداشرف غنی رییس‌جمهور، سال ۱۳۹۴ را سال «بقا» نامید. این سال، یکی از مرگ‌بارترین سال‌ها برای افغانستان بود. نیروهای امنیتی در ولایات و ولسوالی‌های دور دست کشور قربانی شدند و در شهرها و شاهراه‌ها افراد ملکی و جمعیت غیرنظامی در کام هیولای مرگ رفتند. بنابراین طی سال ۱۳۹۴ حکومت در عرصه‌ی امنیت ناکام بود، تنها دست‌آورد رهبران و مسوولان سکوت‌های امنیتی در جریان این سال، جلوگیری از سقوط دولت بود. به ادامه‌ی همان شعارها و رفتارهای گذشته، رهبری حکومت سال ۱۳۹۵ را سال «دفاع انسجام‌یافته» نام‌گذاری کرد. طی این سال، نه‌تنها شرایط امنیتی بهبود پیدا نکرد، بلکه آمار تلفات نیروهای ارتش و افراد ملکی بالا رفت و در آخر سال رهبری حکومت یک‌دل‌خوشی داشت؛ «از سقوط کشور در کام هرج و مرج جلوگیری کردیم». سال ۱۳۹۶ در دستگاه حکومت سال «تحرك بنیادی»

در تازه‌ترین ارزیابی، افغانستان بدتر از سوریه، به‌عنوان نامن‌ترین کشور جهان شناخته شده است. نهاد «اقتصاد و صلح» که در شهر سیدنی استرالیا موقعیت دارد، گزارش داده است، که افغانستان در میان ۱۶۳ کشور جهان، از نظر «میزان امنیت» در صدر نامن‌ترین کشورهای جهان قرار دارد. با این حساب، سریال بدبختی کشور هم‌چنان ادامه پیدا کرده و روی‌هم‌رفته در هیچ بخشی وضعیت این سرزمین، مطلوب نیست. قبل از این نیز، در بسیاری از ارزیابی‌ها افغانستان به‌صورت معمول در میان «بدترین کشورها» قرار داشت. به‌عنوان نمونه، در ماه سرطان سال گذشته، بنیاد «تامسون رویترز» در یک‌نظرسنجی اعلام کرد، که افغانستان پس از هند، دومین کشور خطرناک برای زنان است. در این نظرسنجی که ۵۵۰ کارشناس مسایل مربوط به زنان روی آن کار کرده بودند، آمده بود که زنان افغانستان از ناحیه‌ی خشونت‌های غیرجنسی، دست‌رسی به خدمات صحتی و منابع اقتصادی در وضعیت خطرناک قرار دارند. مضاف بر این، براساس پژوهش ویب‌سایت «بگ تینک» افغانستان با جمعیت افسرده‌ی ۲۲ درصدی، در جایگاه نخست افسرده‌ترین کشورهای جهان قرار گرفته بود. هم‌چنان در حوزه‌ی اقتصاد، ثبات سیاسی و فساد اداری، در پنج‌سال گذشته، افغانستان در جمع بدترین کشورهای جهان قرار داشته است. این وضعیت نشان می‌دهد، که با وصف وعده‌ها و تبلیغات حکومت، نه‌تنها افغانستان در هیچ بخشی جایگاه مطلوب ندارد، بلکه برخلاف شعارهای دهن‌پرکن رهبران حکومت، وضعیت کشور در بسیاری از بخش‌ها، نگران‌کننده است.

از مجموع این موارد، وضعیت بدامنیتی از آن جهت نگران‌کننده است، که در نهایت پیشرفت و ناکامی در تمامی عرصه‌ها به «ثبات و امنیت» برمی‌گردد. هرگاه بیخ امنیت در یک کشور سُست و شکننده باشد، امکان بهبود وضعیت در هیچ بخشی باقی نخواهد

کپ مردم

## چرا انتخابات در افغانستان می‌تواند تهدید باشد؟

در اواخر قرن نوزدهم، جریان دموکراسی‌خواهی، شاهد یک دگردیسی بنیادی بود. قبل از آن در اکثر از مدلهای دموکراسی با آن که افراد حق آن‌را داشت، که به صورت مستقیم دیدگاه و اراده‌ی‌شان را در مورد مسئله‌های عمومی و کلان ابراز کنند، استفاده از این حق اما برای تمامی افراد ممکن نبود. به این معنی که مردم به صورت برابر از حق مشارکت سیاسی برخوردار نبودند، بلکه افرادی مشخص با ثروت معین حق مشارکت سیاسی را داشتند. رشد جنبش‌ها و جریان‌های آزادی‌خواه و مبارزات آنان باعث شد تا تمامی افراد یک جغرافیای سیاسی از حق مشارکت سیاسی برخوردار شوند. پس از این رخداد فارغ از مدلهای دموکراسی، اندیشمندان روی روش‌های تحقق اراده‌ی افراد در تصمیم‌گیری‌ها بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که اراده‌ی افراد در مورد مسایل عمومی و کلان می‌تواند از مجرای انتخابات تحقق یابد. به همین دلیل از سال‌های پایانی قرن نوزدهم تا به امروز، از انتخابات به عنوان محوری‌ترین و اساسی‌ترین مولفه‌ی دموکراسی یاد می‌شود. در اکثریت مطلق از گفتمان‌ها و بحث‌های پیرامون دموکراسی و مردم‌سالاری می‌خوانیم، که انتخابات به عنوان تنها روش تحقق اراده‌ی افراد در تصمیم‌گیری‌های کلان و تعیین نسبت مردم با قدرت، یک ارزش و فرصت حیاتی است؛ به دلیل این‌که در حکومت‌های مردم‌سالار، قدرت خاستگاه مردمی دارد و دولت‌ها بنا بر خواست و اراده‌ی مردم تشکیل می‌شود.

افغانستان پس از طالبان، براساس مظاهر دموکراسی بنا یافته و قدرت در این سرزمین از طریق انتخابات آزاد، سری، عمومی و شفاف از یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شود. در تعیین نماینده یا در گونه‌ای از دموکراسی غیرمستقیم نیز اراده‌ی مردم تعیین‌کننده است. با این اوصاف، در جریان هجده‌سال گذشته، به هر میزانی که از دموکراسی و اهمیت نظام مردم‌سالار حرف زده شده، به همان تناسب از اهمیت انتخابات و از این‌که انتخابات یک فرصت حیاتی برای تحقق اراده‌ی شهروندان در سرنوشت سیاسی و مسئله‌های کلان ملی است، تبلیغ شده است. در این میان با توجه به تجربه‌های ناموفق انتخاباتی افغانستان، به‌خصوص انتخابات ناموفق ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ میلادی و انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان سال گذشته، این سخن مطرح می‌شود، که در کشورهای مانند افغانستان، انتخابات در کنار این‌که می‌تواند فرصت باشد، یک تهدید نیز است.

چگونگی برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ و انتخابات پارلمانی سال گذشته، درست زمانی تیر خلاص به باور مردم نسبت به دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالار زد، که مردم نسبت به حیات سیاسی-اجتماعی‌شان خوش‌بین بودند و به این باورمندی رسیده بودند، که بعد از این کنش‌گران سیاسی برای رسیدن به قدرت به آرای مردم مراجعه می‌کنند و این اراده‌ی مردم است، که افراد را در کرسی‌های انتخابی بر می‌گزینند.

اکنون اما نتیجه‌ی اجرای تقلب‌های سازمان‌یافته در هر دو انتخابات و دست‌برد به آرای مردم، جز یک حکومت عوام‌فریب و غیرصادق به منافع مردم و پارلمان متشکل از لمپن‌های سیاسی و اقتصادی چیزی دیگری نیست. هم رییس حکومت و هم نمایندگان، به‌بهبانه‌ی مردم‌سالاری، در سطوح مختلف دست به چپاول اموال مردم و دارای عامه می‌زنند و هر زمانی که انتقادی متوجه آنان شوند، با یک رویکرد به تمام معنی عوام‌گرایانه خودشان را نمایندگان مردم قلمداد می‌کنند و انتخاب‌شدن‌شان را مشروع و مطابق به اصول و ارزش‌های دموکراسی می‌گویند. از جانب دیگر، در صورتی که اراده‌ی جدی برای برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه در سطح رهبری دولت و نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات وجود نداشته باشد، در روزگار پس از برگزاری آن، محتمل‌ترین اتفاق، بی‌ثباتی سیاسی است. به این ترتیب، می‌توان گفت؛ انتخاباتی که با معیارهای جهانی برابر نباشد و با دست‌برد و تقلب به همراه باشد، که افغانستان نمونه‌های بسیاری از این نوع انتخابات را دارد، به هیچ‌چیزی جز سقوط در کام هرج و مرج نمی‌انجامد. درست در چنین یک وضعیتی است، که انتخابات به عنوان تنها روش تحقق اراده‌ی افراد و مسیری برای مشارکت برابر سیاسی، می‌تواند یک تهدید نیز باشد.

## « ملا عمر پیروان خود را جمع کرد و آنان خودشان را طالبان نامیدند»

«شکست سال ۱۹۹۴ حکمتیار و احزاب بنیادگرای مجاهدین پشتون از سوی مسعود و ائتلاف شمال، پاکستانی‌ها را که به این احزاب اکنون به عنوان عوامل از دست‌رفته می‌دیدند، ناامید کرد. در اواسط ۱۹۹۴ پاکستان توجه خود را به سوی جنبش در حال ظهور طالبان به رهبری ملا عمر متمرکز کرد.

جنبش طالبان از مدارس مذهبی بنیادگرایان در ایالات بلوچستان و شمال‌غرب سر برآورد. صدها مدرسه، از این نوع وجود داشتند که سرپناه، غذا و آموزش مذهبی برای مردان جوان و آواره‌ی افغان و جوانان فقیر پاکستانی فراهم می‌کردند. این مدارس در قدم نخست مورد حمایت احزاب مذهبی بنیادگرا در پاکستان قرار داشتند و مساعدت‌های مالی خصوصی سعودی‌های ثروت‌مند را، که از طریق چندین سازمان خیریه‌ی اسلامی مستقر در عربستان سعودی انجام می‌شد، دریافت می‌کردند. در این مدارس قرائتی محدود و سخت‌گیرانه از اسلام ارائه می‌شد.

ملا عمر یک مجاهد سابق بود که در دوران جهاد به شدت زخمی شده و سابقه‌ی جنگی او دانش‌اش را از قرآن تا حد زیادی تحت‌الشعاع قرار می‌داد. ملا عمر در اوایل ۱۹۹۴ پایگاه عملیاتی خود را به قندهار منتقل کرد و به آهستگی بنای مخالفت با فساد و بی‌قانونی جنگ‌سالاران محلی را سر داد. مردم عادی، خسته از سال‌ها جنگ و بی‌رحمی دسته‌های کوچک مجرمان مسلح، از موفقیت‌های اولیه‌ی وی استقبال کردند. ملا عمر پیروان خود را جمع کرد و آنان خودشان را طالبان نامیدند.

پاکستانی‌ها به طالبان به عنوان وسیله‌ای احتمالی برای دست‌یابی به اهداف سیاسی و استراتژیک خود در افغانستان نگرسته و آنان را از حمایت کامل خود برخوردار ساختند. طالبان با پشتیبانی آنان توان نظامی و حمایت مردمی به دست آورده و به سرعت دامنه‌ی کنترل خود را در مناطق جنوبی افغانستان گسترش دادند. نیروهای نظامی طالبان با تقویت از سوی داوطلبان عرب و پاکستانی، خود را به دامنه‌های کابل رسانده و دولت انتقالی را که قدرت شکننده‌ای بر بقیه‌ی افغانستان اعمال می‌کرد، در معرض تهدید قرار دادند.

در آگست ۱۹۹۶ دولت امریکا هنوز هم در مورد تحولات سیاسی در افغانستان نگرانی نداشت. تنها در دو حوزه‌ی مربوط به افغانستان بود که واشنگتن توجه اندکی به آن نشان می‌داد. یکی از آن‌ها میزان بالای تولید مواد مخدر در افغانستان و قاچاق آن به خارج از منطقه تا اروپا بود. هم‌چنین روز به روز این موضوع بیش‌تر روشن می‌شد که افغانستان به پناه‌گاه عمده‌ای برای تروریست‌های بین‌المللی تبدیل می‌شود.

در عین حال در این زمان برنامه‌ی عملیاتی منحصربه‌فردی در اسلام‌آباد در جریان بود، که به شکل حاشیه‌ای به موضوع افغانستان نیز ارتباط پیدا می‌کرد و آن شکار ایمل خان کاسی بود. کاسی عضو یکی از قبایل بلوچ پاکستان بود که در بیست‌وسوم ژانویه‌ی ۱۹۹۳ (دوم دل‌الایمهن ۱۳۷۱ خورشیدی) دو کارمند سی.آی.ای را در مدخل اصلی مقر این سازمان در مسیر ۱۲۳ در مک لین واقع در ویرجینیا به قتل رسانده و سه تن دیگر را زخمی کرده بود. وی توانست به پاکستان بگریزد و علی‌رغم تلاش‌های شدید سی.آی.ای و اف.بی.آی دستگیر نشده بود. کاسی که مورد حمایت قبیله‌های بلوچ قرار داشت، در نواحی مرزی بین پاکستان و افغانستان مخفی شده و در مناطق بین کوئته در پاکستان و قندهار افغانستان در حرکت بود.

اسلام‌آباد یک تیم از افغان‌ها را سازمان داده بود تا کاسی را شکار کند. این تیم اطلاعات جالبی را برای چند تن از تحلیل‌گران سی.آی.ای در مورد اقدامات و شخصیت‌های طالبان فراهم آورد، به گونه‌ای که ما در اسلام‌آباد شروع به جمع‌آوری اطلاعات در مورد طالبان و وضعیت موجود در افغانستان کردیم.»

منبع: مأموریت سقوط، گری‌سی، شرون، ترجمه‌ی اسدالله شفاعی، ناشر: مرکز مطالعات صلح و توسعه، چاپ اول: بهار ۱۳۹۰، صص ۸۰-۸۲

# گفت‌وگوهای صلح و چشم‌انداز ثبات سیاسی در افغانستان

■ امیرپنهاییان |

**با تمام این تلاش‌ها هرچند پس از شش‌دور نشست نمایندگان امریکا با نمایندگان گروه طالبان در کشورهای مختلف تا کنون نتایج ملموس و قابل تأمل که به تواند گره کور صلح افغانستان را باز و یا دریچه‌ای را برای حل بحران کنونی بگشاید، به دست نیامده است و به نظر می‌رسد دو طرف تا کنون نتوانسته‌اند روی موارد اختلافی و تفاوت دیدگاه به جمع‌بندی واحد دست یابند. تا زمانی‌که هر دو طرف مذاکره‌کننده نتوانند ظرفیت‌های قابل تأمل در سطح مناسبات سیاسی افغانستان ایجاد نمایند، هیچ چشم‌اندازی برای رسیدن به ثبات سیاسی و صلح با گروه طالبان شکل نخواهد گرفت.**



بحث بنا بر گزارش‌های مطبوعاتی شامل چهار مورد اساسی می‌شود. خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، بحث اعلان آتش‌بس و توقف جنگ در سنگرهای داغ نبرد، تضمین طالبان به دولت امریکا مبنی بر عدم مداخله گروه‌های تروریستی از افغانستان به عنوان حیات خلوت در برابر منافع و ارزش‌های اساسی ایالات متحده در سطح منطقه و جامعه‌ی بین‌الملل و آغاز گفت‌وگوهای بین‌الافغانی به‌منظور کاهش تنش‌های فکری و فزیک‌ی و ایجاد راه‌حل‌های مطلوب بنا بر ضرورت و واقعیت‌های سیاسی\_اجتماعی افغانستان.

این چهار مورد از عمده‌ترین مباحثی بوده که تا کنون نمایندگان امریکا و گروه طالبان برای به توافق‌رسیدن بر سر آن، شش بار با همدیگر پشت دربه‌های بسته و رو در رو در یک میز کاری بحث و تبادل نظر نموده‌اند. اما آن‌چه از مطالعه‌ی ابعاد مختلف این نشست‌ها به دست می‌آید این است، که به نظر می‌رسد دو طرف تا کنون نتوانسته‌اند روی چگونگی زمینه‌های توافق با همدیگر به اشتراک نظر و دیدگاه واحد دست یابند. ایالات متحده‌ی امریکا، تلاش دارد تا به گفته‌ی خلیل‌زاد روی تمام چهار مورد به صورت مجموعی به توافق دست یابند و تا زمانی‌که تمام موارد شامل در آجندا به بحث گرفته نشود به قول زلمی خلیل‌زاد «روی هیچ‌چیزی توافق نمی‌شود»، اما گروه طالبان



تلاش دارند تا ذهنیت عمومی تیم مذاکره‌کننده‌ی امریکا و شخص خلیل‌زاد را به تنها برنامه‌ی خروج زودهنگام و بدون قید و شرط نیروهای امریکایی از افغانستان معطوف نموده و روی موارد دیگر پس از بحث و چانه‌زنی به توافق دست یابند. این تفاوت دیدگاه در سطح رهبری تیم‌های مذاکره‌کننده‌ی دو طرف نشان از عدم اعتماد دو طرف نسبت به شفافیت در پروسه و نبود مرجع میانجی برای حل بحران افغانستان است. تیم‌های مذاکره‌کننده‌ی دو طرف به خوبی واقف اند، که هیچ طرف جنگ در افغانستان نمی‌تواند بدون برنامه‌ی قبلی و نیز داشتن حمایت‌های منطقه‌ای و جهانی به جنگ افغانستان خاتمه دهد. این ذهنیت عمومی در سطح تیم‌های مذاکره‌کننده باعث شده‌است، امیدها برای امضای توافق میان دو طرف به یأس تبدیل شود.

اما این طرف مذاکرات صلح، موضع‌گیری‌های حکومت وحدت ملی و شخصیت‌های سیاسی خارج از چارچوب‌های دولتی در افغانستان جالب و قابل تأمل است. رهبری حکومت وحدت ملی در تلاش است، تا با استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده زمینه‌های تفاهم مستقیم با گروه طالبان را ایجاد و ظرفیت‌های لازم برای مذاکره با این گروه را در سطح ملی و بین‌المللی جست‌وجو نماید.

شخصیت‌های سیاسی خارج از چارچوب حکومتی در یک ظرفیت کلان ملی حداقل به لحاظ تیمی توانسته‌اند نسبت به گفت‌وگوهای صلح به یک توافق ناخواسته و اجماع نسبتن مناسب دست یابند. این سیاستمداران که بیشتر در تلاش آشکار نمودن ضعف‌ها و کاستی‌های حکومت وحدت ملی بوده و تقریبن به شکل اپوزیسیون غیرمنسجم عمل می‌کنند، از گفت‌وگوهای صلح به رهبری زلمی خلیل‌زاد حمایت نموده و خواستار بحث بیشتر با طرف‌های درگیر مذاکره هستند. عینی‌ترین اقدامات این دسته از سیاستمداران کشور، دو بار ملاقات آن‌ها با نمایندگان طالبان در مسکو بوده که خود نشان از عزم آنان برای رسیدن به صلح و رسیدن به قدرت سیاسی می‌باشد.

نشست‌های بین‌الافغانی که به ابتکار وزارت خارجه‌ی روسیه میان سیاستمداران مطرح افغانستان و نمایندگان گروه طالبان در مسکو پایتخت روسیه انجام یافته‌است، حداقل به لحاظ وزن سیاسی و بار دیپلماتیک خویش بی‌سابقه تلقی می‌شود. شخصیت‌های سیاسی که برای گفت‌وگوهای صلح اجماع سیاسی تشکیل داده و دو بار با گروه طالبان در مسکو دیدار نموده‌اند، تلاش دارند تا فرصت‌ها و ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک برای چانه‌زنی‌های صلح را مدیریت نموده تا حکومت وحدت ملی عملن در حاشیه‌ی این گفت‌وگوها قرار گیرد.

در این میان اما واکنش ارگ ریاست‌جمهوری و شماری از چهره‌های هوادارشان متفاوت و قابل تأمل است. رهبران نشسته در ارگ ریاست‌جمهوری مخصوصن رئیس‌جمهور غنی معتقد است، که کلید صلح افغانستان در کابل و در میان طیف‌های سیاسی و فرهنگی افغانستان بوده و هر تیم مذاکره‌کننده باید در مشوره و رای‌زنی با سیاستمداران و حکومت افغانستان به پیشواز گفت‌وگوهای صلح رفته و در آن سهمیم شود. به باور ارگ‌نشینان کابل، تا زمانی‌که اجماع داخلی نسبت به پروسه‌ی صلح در سطح نهادهای ملی و ظرفیت‌های دیپلماتیک منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد نگردد، هرگونه تلاش فردی، تیمی، سیاسی و غیرحکومتی نمی‌تواند گره کور صلح افغانستان را باز نموده و رونزه‌ی جدید در تاریخ سیاسی کشور ایجاد نماید.

با تمام این تلاش‌ها هرچند پس از شش‌دور نشست نمایندگان امریکا با نمایندگان گروه طالبان در کشورهای مختلف تا کنون نتایج ملموس و قابل تأمل که به تواند گره کور صلح افغانستان را باز و یا دریچه‌ای را برای حل بحران کنونی بگشاید، به دست نیامده است و به نظر می‌رسد دو طرف تا کنون نتوانسته‌اند روی موارد اختلافی و تفاوت دیدگاه به جمع‌بندی واحد دست یابند. تا زمانی‌که هر دو طرف مذاکره‌کننده نتوانند ظرفیت‌های قابل تأمل در سطح مناسبات سیاسی افغانستان ایجاد نمایند، هیچ چشم‌اندازی برای رسیدن به ثبات سیاسی و صلح با گروه طالبان شکل نخواهد گرفت.

## چالش‌های انتخابات ریاست‌جمهوری...

جدید در دو نهاد انتخاباتی، تا کنون بنا بر گزارش‌های به دست‌آمده، هیچ پیشرفت قابل ملاحظه در رهبری، تشکیلات، انسجام و مدیریت انتخابات در این نهاد‌ها صورت نگرفته است. رهبری جدید در این دو نهاد نه تجربه‌ی کافی برای برگزاری انتخابات را دارند و نه ظرفیت لازم برای فهم و درک میکانیزم‌های موثر در این پروسه را.

نبود میکانیزم‌های مشخص برای جلوگیری از تقلب‌های سازمان‌یافته، عدم آگاهی از روند انتخابات و سازوکارهای آن، ابهام در پروسه‌ی ثبت نام و عدم استفاده از تکنالوژی بیومتریک در این پروسه، نبود ظرفیت انسانی کافی در بخش عملیاتی این نهاد‌ها، عدم شناخت از واقعیت‌های سیاسی و وابستگی‌های تیمی، وابسته‌بودن مدیران ارشد به احزاب و جریان‌های سیاسی، کمبود مواد انتخاباتی (عدم شفافیت در توزیع، جمع‌آوری، شمارش و تفکیک آن‌ها) عدم بودجه‌ی کافی برای برگزاری انتخابات پیش رو، نبود میکانیزم‌های شفاف برای شمارش آرا و تثبیت هویت اشخاص در مراکز رأی‌دهی و ده‌ها مورد دیگر باعث شده است تا اعتبار و اعتماد مردم افغانستان نسبت به آینده‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و چگونگی برگزاری آن به شدت کاهش یافته و برگزاری انتخابات پیش رو به شکل غیرمترقبه‌نا ممکن تلقی شود.

**نبود میکانیزم‌های مشخص برای جلوگیری از تقلب‌های سازمان‌یافته، عدم آگاهی از روند انتخابات و سازوکارهای آن، ابهام در پروسه‌ی ثبت نام و عدم استفاده از تکنالوژی بیومتریک در این پروسه، نبود ظرفیت انسانی کافی در بخش عملیاتی این نهاد‌ها، عدم شناخت از واقعیت‌های سیاسی و وابستگی‌های تیمی، وابسته‌بودن مدیران ارشد به احزاب و جریان‌های سیاسی، کمبود مواد انتخاباتی (عدم شفافیت در توزیع، جمع‌آوری، شمارش و تفکیک آن‌ها) عدم بودجه‌ی کافی برای برگزاری انتخابات پیش رو، نبود میکانیزم‌های شفاف برای شمارش آرا و تثبیت هویت اشخاص در مراکز رأی‌دهی و ده‌ها مورد دیگر باعث شده است تا اعتبار و اعتماد مردم افغانستان نسبت به آینده‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری و چگونگی برگزاری آن به شدت کاهش یافته و برگزاری انتخابات پیش رو به شکل غیرمترقبه نا ممکن تلقی شود.**

شورای نامزدان انتخابات ریاست‌جمهوری در هماهنگی با برخی نهادهای ملی و بین‌المللی، بارها از نگرانی‌شان مبنی بر مهندسی انتخابات ریاست‌جمهوری توسط تیم حاکم خبر داده و اذعان نموده‌اند، تا زمانی‌که رئیس‌جمهور غنی عملن از دستگاه حکومت استعفا نکرده و مانند سایر کاندیدان در بیرون از چارچوب حکومت به مبارزات انتخاباتی نپردازد، هیچ تضمینی برای عدم مداخله در پروسه‌ی انتخابات توسط تیم رئیس‌جمهور وجود ندارد. این شورا، به اتفاق آرا تصویب کردند که اگر رئیس‌جمهور به کار خویش به صورت غیرقانونی ادامه دهند، رهبری این شورا تصمیم بعدی‌شان را در هماهنگی با نهاد‌های مرتبط با انتخابات و مردم افغانستان به صورت علنی همگانی خواهند ساخت.

چالش دیگری که فراروی برگزاری به‌موقع انتخابات ریاست‌جمهوری قرار دارد، گفت‌وگوهای داغ صلح و زمه‌های تشکیل حکومت موقت/سرپرست برای حضور

## تأملی بر یک تبصره؛

# توجیه رفتار قومی با پوشش انتحار باوری دینی



مسکو که در این بساط مرگبار، مهره های سرخش را به نفع سیاه باخته بود، در وضعیت آشفته ای همانند درانی ها قرار داشت. درانی ها که آدرس نیمه جانی در روم و چند روابط محدودی در شهر کویته داشت، جز حسرت و رشک از اقتدار و انسجام سیاه و سرخ غلجایی ها کاری از دست اش بر نمی آمد، اما مسکو باخت را نمی پذیرفت. مسکو به زودی توانست، با بهره گیری از ائتلاف های زودگذر و گروه های مسلح باقی مانده از رژیم، هم چنان دست برتر را حفظ و مهره های مونتاز اسلام آباد را پشت دروازه های کابل میخ کوب سازد.

پاکستان که ذوق زده موفقیت را در چند قدمی می دید، به حمایت از حکمتیار پرداخته و با اعزام رهبران احزاب حامی وی و مدیریت جنرالان اردویش، کوشید به هر قیمت ممکن کابل را تسخیر کند. برای آن رخداد را چنین روایت می نماید: «در حالی که مسعود و دوستم بگرام و شمالی را گرفته بود، اما برای تصرف پایتخت آکراه داشتند. ولی گلبدین در آن مورد تردیدی به خود راه نمی داد. حکمتیار واضح ساخت، که کابل به تنهایی حق اوست، افغانستان یک حکومت پشتونستی است.» (برایان گلن، آخرین سپه سالار، ترجمه ی اسدالله شفایی، صص ۲۱۹-۲۲۱)

طنین که آن رخداد را در جریان تحقیق ثبت و در اثرش گردآوری نموده است، به تأیید آن می نگارد: «بنا به گفته ی مسعود، آن ها پس از گرفتن میدان هوایی بگرام تصمیم داشتند تا کابل را نه از طریق جنگ بلکه از طریق مفاهمه و با شرکت همه فرماندهان و تنظیم ها تسلیم شوند» (طنین ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، صص ۳۶۹-۳۷۱).

حکمتیار اما بدون فیصله ی حکومت موقت، تعهد به قران، خانه ی کعبه و مشوره با ائتلاف شمال، در هماهنگی با فرماندهان هم تبارش درون اردو، امنیت و وزارت داخله به تاریخ ۴ ثور به کابل یورش برد. او با گماشتن قطب الدین هلال به نیابت از خود در جلسات حکومت موقت، پیش از این در مواضع نظامی جنوب کابل رسیده بود (دکتر صمیمی، گفتمان بحران افغانستان، ص ۸۷). اما این یورش با مقاومت قطعات نظامی فرقه ی ۵۳، نظامیان شورای نظار، قطعات گارد ملی، گارنیزون کابل، لوی جنرال بابه جان و غیره به تاریخ ۷ ثور از کابل بیرون رانده شد. جنرال رفیع، وطن جار، منوکی منگل، اسدالله پیام و دیگر همراهان از شهر خارج و به گلبدین پناه بردند (نبی عظیمی، اردو و سیاست، صص ۵۸۱-۵۸۲).

در جریان این جنگ، که از تاریخ ۵ ثور الی شام ۷ ثور ادامه یافت، مردم بی گناه زیادی کشته، دارایی شان چور و به ناموس آن ها تجاوز صورت گرفت. بنا به قول همین منبع، حضرت صبغت الله مجددی رییس حکومت موقت روز ۷ ثور در پل چرخ کابل رسیده بود (نبی عظیمی، همان). توسعه ی جنگ، سرانجام آن چنان موضوع قومیت را در محراق منازعه قرار داد، که هویت تباری، زبان و حتی نوعیت گویش و لهجه ی افراد سبب مرگ او می گردید. به نقل از سایت دیده بان حقوق بشر، نیروهای سیاف ۳۰ الی ۴۰ هزاره ی غیرنظامی را آوردند، از فرمانده به زبان پشتو پرسید؛ با این ها چه کنیم؟ یکی شان به همان زبان گفت؛ برو «به جرم هویت قومی» بکش شان (دیده بان حقوق بشر، جون ۱۹۹۲).

ورود جهادگرایان به شهر کابل، با مصیبت، ویرانی و مرگ هزاران انسان بی گناه همراه بود. به روایت عظیمی در صحن ادارات پس از ورود مجاهدین به کابل، در دهلیزها و تشناب ها بوی نسوار دهن، بوی تنباکو، بوی چرس، ادارار و فضلات انسان ها به مشام می رسید. از هیچ منزلی نور و روشنایی پیدا نبود. از هر در و پنجره ای صدای گریه، نوحه و شیون بلند بود و اجساد عزیزان شان را در قبرستان و یا صحن خانه دفن می کردند (نبی عظیمی، همان). او از سوغات حکمتیار برای کابلیان درمانده می نویسد: «در اوایل ماه اسد و سنبله همین که هوا روشن می شد، دستگاه پرتاب راکت، اوراگان و توپچی حکمتیار به صدا در می آمد. او ارتفاع تخت شاه را که در بالای شهر کابل حاکم بود، به دست آورده بود. توپچی حکمتیار که با بعضی افسران مسلکی پشتون تبار حزب دموکراتیک خلق تقویت شده بود، روی کابل آتش مرگ می بارید. مردم جز تسلیمی به سرنوشت راه چاره ی دیگر نداشت (نبی عظیمی، همان).

این منازعه ی خونین، به ویژه پس از آن که برهان الدین ربانی خواست مشروعیت قدرت اش را با بهره گیری از فیصله ی شورای حل و عقد استحکام دهد، وارد مرحله ی خطرناک تاریخی گردید. این شورای ۱۳۳۵ نفری که به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۲ در تالار وزارت داخله دایر گردید، سرانجام منازعه را به نفع ربانی تغییر و وی با گرفتن رای اکثریت ۱۴ نفر، برای دو سال دیگر دوام حکومت اش را تضمین کرد (دکتر صمیمی، همان، ص ۹۰).

اما حکمتیار که فیصله ی شورای اهل حل و عقد را به مثابه ی مرگ سیاسی اش تلقی می نماید، آن را همانند ائتلاف جبل السراج، اعلام جنگ دیگر تعبیر نموده و با راکت پراکنی بی وقفه برای اشغال کابل، سرانجام این شهر مصیبت زده را به شهر مرگ و ویرانی مبدل کرد.

حکمتیار اما بدون فیصله ی حکومت موقت، تعهد به قران در خانه ی کعبه و مشوره با ائتلاف شمال، در هماهنگی با فرماندهان هم تبارش درون اردو، امنیت و وزارت داخله به تاریخ ۴ ثور به کابل یورش برد. او با گماشتن قطب الدین هلال به نیابت از خود در جلسات حکومت موقت، پیش از این در مواضع نظامی جنوب کابل رسیده بود (دکتر صمیمی، گفتمان بحران افغانستان، ص ۸۷). اما این یورش با مقاومت قطعات نظامی فرقه ی ۵۳، نظامیان شورای نظار، قطعات گارد ملی، گارنیزون کابل، لوی جنرال بابه جان و غیره به تاریخ ۷ ثور از کابل بیرون رانده شد. جنرال رفیع، وطن جار، منوکی منگل، اسدالله پیام و دیگر همراهان از شهر خارج و به گلبدین پناه بردند (نبی عظیمی، اردو و سیاست، صص ۵۸۱-۵۸۲).

ایجاد کرد. با انتخاب ملا عمر به عنوان امیرالمومنین امارت اسلامی افغانستان، علاوه بر آن که سلطنت موروثی به امارت اسلامی و آن هم با همان هویت قومی بار دیگر اعاده شد؛ اما این اولین بار بود، که ملای دینی بنا به برنامه ی هدف مندانه استخبارات حامی پس از قرن ها خزیدن و زندگی زیر سایه ی سلطنت و حامیان محلی اش این بار خود به همان تاج و تخت دست یافته بود (احمد رشید، طالبان، اسلام نفت و بازی بزرگ، صص ۶۴-۶۶).

از این جا است، که اسلام آباد در دست رسی به برنامه ی استراتژیک اش، ک چینش مهره های جهادی پشتون تبار در محوریت حکمتیار غلجایی نسب است، شکست می خورد و در صدد جاگزینی دیگر به جای وی می شود. آن کشور، که جاگزینی افراد وفادار به خود را در تخت کابل، پس از قریب به نیم قرن صرف هزینه بخش از حق سیاسی اش می پنداشت، به بازی گران پشتون تبارش از جمله نصیر الله بابر وزیر امور داخله، مولانا فضل الرحمن امیر جمعیت علمای اسلام پاکستان و رییس دفتر خارجی پارلمان و همسویی با استخبارات سعودی، خلیل زاد و دیگر تبارباوران پشتون مراجعه و طرح تازه ای را به نام امارت اسلامی افغانستان می ریزند (دکتر صمیمی).

(در حدود دو هزار نفر)، جنگجویان برادران دینی عربی گروه اسامه بن لادن (حدود پنج هزار تن) و گروه های سازمان یافته ی پشتون تبار افغان ملت، فرکسیون از خلقی های تحت رهبری شهنواز تپی، اعضای حزب اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی و شبکه ی حقانی که عمدتاً مسوولیت امورات اداری، تخنیک، تبلیغاتی و به ویژه رهبری جنگ را به دوش داشتند، تشکیل می داد (دکتر صمیمی، گفتمان بحران افغانستان، صص ۱۰۲-۱۰۳). اساس سیاست نظامی و سیاسی این گروه قومی در همان اوایل مشخص بود، اما قتل پیشگیرانه ی مخالفان بالقوه، سیاست زمین سوخته، پاک سازی مذهبی و قومی، راندن اقوام غیر پشتون از خانه و محل آبیایی شان در صدر آن سیاست جنگی قرار داشت (صمیمی، همان).

این گروه با تصرف قندهار در جریان ماه اکتوبر ۱۹۹۴ و از آن تاریخ تا روز ۴ اپریل ۱۹۹۶ فاقد هرگونه مشروعیت سیاسی و دینی بود، تا آن که پس از دو سال به ابتکار ملا سمیع الحق پاکستانی جلسه ی شورای حل و عقد در قندهار دایر و در نتیجه رهبر ملیشه های نظامی طالب به عنوان امیرالمومنین انتخاب می شود (دکتر صمیمی، گفتمان بحران افغانستان، ص ۹۹). بنا به قول احمد رشید جلسه ی قندهار در مورد امیرالمومنین، زیر نظر تعدادی از مامورین رسمی پاکستان به شمول قاضی همایون سفیر پاکستان در کابل، کرنیل امام جنرال قنصول پاکستان در هرات و شماری از اجنت های رسمی آی.اس. آی دو هفته شب و روز به دور از انظار رسانه ها ادامه یافت. در این جلسه ملاهای قندهاری که حیثیت گروه مرکزی را در شورا داشت، ملا عمر را به صفت امیرالمومنین نامزد و بلاخره انتخاب کرد.

در این زمینه وی می نگارد، برای اعطای این نام، اجماع علمای کشور لازم بود، نه تعدادی از یک سمت و یا یک نژاد، این نام (فقط) برای پشتون ها جذبه ی روحانی

از این جا است، که اسلام آباد در دست رسی به برنامه ی استراتژیک اش، ک چینش مهره های جهادی پشتون تبار در محوریت حکمتیار غلجایی نسب است، شکست می خورد و در صدد جاگزینی دیگر به جای وی می شود. آن کشور، که جاگزینی افراد وفادار به خود را در تخت کابل، پس از قریب به نیم قرن صرف هزینه بخش از حق سیاسی اش می پنداشت، به بازی گران پشتون تبارش از جمله نصیر الله بابر وزیر امور داخله، مولانا فضل الرحمن امیر جمعیت علمای اسلام پاکستان و رییس دفتر خارجی پارلمان و همسویی با استخبارات سعودی، خلیل زاد و دیگر تبارباوران پشتون مراجعه و طرح تازه ای را به نام امارت اسلامی افغانستان می ریزند (دکتر صمیمی).

به نظر اکبر طرح امارت اسلامی افغانستان، واکنش بود که پس از ناکامی گلبدین حکمتیار در تسخیر کابل و به ویژه انتخاب ربانی در جلسه ی مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۲ و شکست ایجاد حکومت پشتون محور در کابل، از سوی اسلام آباد نشان داده شد (اسماعیل اکبر، سرگذشت و چشم دیدها، جلد دوم، صص ۶۲-۶۲). این گروه که ترکیب نامتجانس، اما تک قومی بود، نیروی جنگجویانش به جای کلمه ی مجاهد، واژه ی طالب را انتخاب و هر فرد پشتون تبار را زیر آن نام سازمان دهی و به جنگ کاملن صبغه ی قومی داد و یا بنا به قول ملا ضعیف «پشتون ها طالب و طالب ها پشتون اند»، جبهه ی جدیدی را برای اشغال پایتخت از قندهار گشودند (ملا ضعیف، له کندهاره تر مزار، ص ۶۲).

این ترکیب نامتجانس که خون مشترک تباری و داعیه ی انحصار قومی قدرت آن ها را به هم پیوند می داد، در محوریت آن ملاهای غلجایی تبار و به تدریج در مدارها طالبان پشتون تبار مدارس دینی و اما محروم از همه امکانات، گروه های ولگرد و بی کار جوامع روستایی، کمپ های آورگان و حواشی شهرها، ملیشه های پاکستانی